دوفصلنامه علمی تخصصی
جستارهای ادب عربی
سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸

تحلیل روان‌شناختی قصیدهٔ الخطیئة اثر سید قطب بر اساس نظریهٔ شخصیت فروید

مسلم خزلی[۱]
محمدرضا شیرخانی[۲]

چکیده

نقد روان‌شناختی از شیوه‌های جدید نقد ادبی است که فروید با طرح نظریهٔ ساختار سه‌گانهٔ شخصیت آن را انسجام بیشتری بخشید. این شیوهٔ نقدی اسرار و ناشناخته‌های درون انسان را کشف و بازنمایی می‌کند و جدال خودآگاه و ناخودآگاه ذهن انسان را واکاوی می‌نماید. سید قطب، شاعر و ناقدی توانا است که اشعار نغزی همچون قصیدهٔ الخطیئة را سروده و در اشعارش به مسائل روان‌شناسی توجه خاصی داشته و کنش‌های جهان درون انسان را با زبان شعر بیان کرده است. این جستار تلاش می‌کند با تکیه بر نظریهٔ شخصیت فروید به تحلیل روان‌شناختی این قصیده بپردازد. بر اساس نتایج پژوهش، سید قطب با دیدگاهی روان‌شناختی هدفی تعلیمی را دنبال می‌کند و می‌خواهد به انسان، الگوی مناسبی اخلاقی و اجتماعی ارائه دهد. او درگیری و کشمکش میان سطوح سه‌گانهٔ شخصیت یعنی نهاد، خود و فراخود را به تصویر کشیده و نشان داده که چگونه نهاد علیه خود و فراخود انسان شورش می‌کند و بُعد حیوانی انسان بر بُعد اخلاقی برتری می‌یابد و او غرق در گناه و فساد اخلاقی می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل روان‌شناختی، نظریهٔ فروید، سید قطب، قصیدهٔ الخطیئة.

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری ادبیات عربی و مدرس گروه عربی دانشگاه ایلام. (نویسندهٔ مسئول) moslem_khezeli@yahoo.com
۲. استادیار گروه عربی دانشگاه ایلام. m_fsk@yahoo.com

مقدمه

یکی از راه‌های شناخت متن ادبی، تحلیل روان‌شناختی آن است؛ زیرا متن ادبی از روح و روان و دنیای درونی خالق آن جدا نیست و پیوند محکمی میان آن‌ها وجود دارد.

«ارتباط میان تحلیل روان‌شناختی و ادبیات، ارتباطی عضوی است. تحلیل روان‌شناختی ادبی، ناخودآگاه را مورد بررسی قرار می‌دهد و این شیوهٔ نقد ادبی تا دوران معاصر چندان مورد توجه نبود و تنها در موارد اندکی پژوهشگران به تحلیل آثار ادبی برخی از ادیبان می‌پرداختند و در آن به مسائل روان‌شناسی به‌صورت بسیار ساده و جزئی توجه داشتند. به‌دنبال اوج گرفتن پژوهش‌های روان‌شناسان به‌ویژه «زیگموند فروید» (Sigmund Freud) در اوایل قرن بیستم، نظریه‌های او دربارهٔ ضمیر ناخودآگاه و روش روان‌کاوی او در حوزهٔ نقد روان‌شناختی راه یافت و یکی از مکتب‌های تفسیری پرسروصدای قرن بیستم گردید.» (فرزاد، ۱۳۷۶: ۷۸)

پس از او، مکاتب دیگر روان‌شناسی و نظریه‌پردازان شخصیت بسیاری از جمله یونگ، آدلر، هورنای، مورون و... ظهور کردند و بسیاری از ناقدان ادبی بر پایهٔ نظریه‌های شخصیت به تحلیل روان‌شناختی متون ادبی روی آوردند. در آغاز بیشتر تحلیل‌ها درمورد شخصیت خود شاعر یا نویسنده یا شخصیت‌های داستان بود؛ ولی بعدها مباحث روان‌شناسی گسترش یافت و از تحلیل شخصیت ادیب بالاتر رفت و وارد میدانی به‌نام «ناخودآگاه متن» شد. (اسماعیل، ۱۹۶۳: ۱)

خود متن ادبی نیز جایگاه فعل‌وانفعالات روان‌کاوانهٔ بسیاری است که ادیب با ظرافت خاصی بعضی مسائل روحی و روان‌شناختی را در کالبد کلمات در هم تنیده است و ناقد با کاوش در دنیای درون متن به کشف کنش‌های دنیای پررمزوراز درون انسان می‌پردازد. در نتیجه کسی که متن ادبی را تحلیل روان‌شناختی می‌کند، باید به شرح، تفسیر و تأویل آن بپردازد. تحلیلگر مانند خوانندهٔ متن ادبی در شکل‌گیری آن مشارکت دارد؛ ولی همچون خواننده دیدگاه بی‌طرفانه و گذرا ندارد. (اسماعیل، ۱۹۹۷: ۳۹)

بر این پایه، نقد روان‌شناختی را می‌توان بسته به آنکه چه چیزی را مورد توجه قرار می‌دهد به

چهار نوع تقسیم کرد. این نقد می‌تواند معطوف به مؤلف، محتوا، ساختمان صوری، یا خواننده باشد که بیشتر نقدهای ادبی از گونهٔ نخست و دوم است (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۲۶۴) که در این جستار بر نوع دوم تحلیل روان‌شناختی تأکید شده و فعل‌وانفعالات روان‌شناختی در داخل بافت متن بررسی می‌شود. البته، باید گفت که پژوهش‌های پیشین از نوع تحلیل روان‌شناختی خالق اثر ادبی بوده‌اند و روان‌شناسی خود متن کمتر مورد توجه بوده است.

برای جمع‌بندی می‌توان گفت که نقد روان‌شناختی از جدیدترین و در عین حال سخت‌ترین گونه‌های نقد ادبی است که پیوستگی خاصی با اصول علم روان‌شناسی دارد و در این زمینه ناقد باید چنان بین مطالب ادبی و روان‌شناسی تعادل برقرار کند که کفهٔ ترازو به‌سوی یکی از این دو سنگینی نکند؛ زیرا نقد نباید صرفاً پژوهشی روان‌شناختی باشد. این گفتار می‌کوشد با تکیه بر نظریهٔ فروید به تحلیل روان‌شناختی یکی از قصاید دیوان اشعار سید قطب، به‌نام «الخطیئة» بپردازد و هدف شاعر را از آفرینش قصیده‌ای با چنین مضمونی بیان کند.

– پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی سید قطب از خلق قصیدهٔ الخطیئة چیست؟ و بر اساس نظریهٔ فروید نتیجهٔ نبرد سطوح سه‌گانهٔ شخصیت در این قصیده چیست و چگونه بازتاب می‌یابد؟

– ضرورت و اهمیت پژوهش

سید قطب از ادیبان متعهدی است که رویکرد دین‌مدار او در اشعارش باعث می‌شود که آثارش نمونهٔ بارز ادبیات دینی و جلوه‌گاه اندیشه‌ها و مبانی اسلامی باشد. وی در زمینهٔ نقد ادبی نیز آثار بسیاری دارد و به نقد روان‌شناختی نیز نیم‌نگاهی دارد و در اشعارش به مسائل روان‌شناسی توجه داشته است. بررسی اشعار او بر پایهٔ نقد روان‌شناختی دریچهٔ جدیدی به ناشناخته‌های دنیای درون متن اشعار او می‌گشاید و راهکارهای اخلاقی و اصلاح‌جویانه‌ای که او برای هدایت انسان‌ها به‌سمت الگوی شخصیتی سالم و سعادت در قالب اشعارش می‌گنجاند را بیان می‌کند.

– پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ نقد روان‌شناختی بر اساس نظریهٔ فروید، مقالاتی انجام گرفته است؛ از جمله:

۱. زهرا هاشمی تزنگی و همکاران در مقالهٔ «نقد روان‌کاوی شخصیت اصلی رمان رقصة

الجدیلة والنهر با تکیه بر نظریهٔ سطوح شخصیت فروید» (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیده‌اند که «خود» در شخصیت اصلی داستان همواره به‌سبب تعارضات بین «نهاد» که او را به لذت و کام‌جویی تشویق می‌کند و «فراخود» که او را به جهاد در راه وطن فرامی‌خواند در اضطراب بوده است که برای رفع آن از مکانیسم‌های دفاعی روانی استفاده می‌کند.

۲. جواد کبوتری و همکاران در مقالهٔ «نگاهی تطبیقی به شعر احمد شاملو و احمد مطر با رویکرد تحلیل روان‌شناختی بر پایهٔ نظریهٔ شخصیت فروید» (۱۳۹۶) به این نتیجه دست یافته‌اند که درگیری میان نهاد و فرامن در وجود این دو شاعر منجر به کاربرد مکانیسم‌های دفاعی جابه‌جایی، خودبرتربینی و تحقیر دیگران شده است.

۳. یحیی معروف و مسلم خزلی در مقالهٔ «نقد روان‌شخصیت در اشعار متنبی» (۱۳۹۲) چنین استنباط کرده‌اند که میان سطوح سه‌گانهٔ شخصیت «متنبی» تعارض و درگیری وجود دارد که به‌شکل کشمکش فراخود با نهاد و فراخود با خود رخ می‌نماید.

۴. مهم‌ترین پژوهشی که درمورد نقد روان‌شناختی اشعار سید قطب انجام گرفته مقاله‌ای با عنوان «واکاوی روان‌شناختی مضامین مشترک در اشعار سید قطب و دیوان ترکی شهریار» (۱۳۹۵) از علی احمدزاده و کبری روشنفکر است که نویسندگان به بررسی کارکرد مکانیسم‌های دفاعی‌روانی و تأثیر آن‌ها بر مفهوم «نوستالژی» در اشعار این دو شاعر در موضوعاتی چون رثا، پیری و یاد مرگ، پرداخته‌اند.

اما، تفاوت اساسی پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در این است که این نخستین پژوهش مستقل در زمینهٔ تحلیل روان‌شناختی شعر سید قطب است که بر اساس نظریهٔ شخصیت فروید انجام گرفته و به‌جای تحلیل شخصیت شاعر به تحلیل روان‌شناختی متن شعر سید قطب پرداخته است. پژوهش‌های پیشین بیشتر درمورد مضمون‌های «رمانتیک» و «دینی» اشعار سید قطب یا آرای ادبی و نقدی او بوده‌اند یا نقد روان‌شناختی اشعار او بر اساس مبحث «مکانیسم‌های دفاعی‌روانی» بوده است. از ویژگی‌های این مقاله هماهنگی و تعادل بین دو جنبهٔ ادبی و روان‌شناختی است و در آن صرفاً بر مسائل روان‌شناسی تأکید نشده است.

- روش پژوهش

این نوشتار با شیوهٔ توصیفی‌تحلیلی انجام گرفته است. اساس کار مقاله نیز بر نظریهٔ شخصیت فروید و سطوح سه‌گانهٔ شخصیت، «نهاد»، «خود» و «فراخود» استوار است؛ پس، نخست به‌صورت اجمالی به بررسی نظریهٔ شخصیت فروید پرداخته و سپس بر اساس این نظریه قصیدهٔ «الخطیئة» بررسی خواهد شد.

۱- نظریهٔ شخصیت فروید

روان‌شناسی جدید با نظریهٔ فروید بنا نهاده شد و مبانی آن رشد و توسعه یافت. در این نظریه شخصیت انسان به سه سطح یا بخش دسته‌بندی می‌شود که میان آن‌ها ارتباط محکمی برقرار است. این سه سطح شخصیت، پیوسته در برابر هم قرار می‌گیرند و با هم درگیر می‌شوند و هرکدام از آن‌ها ویژگی‌هایی دارند.

۱-۱- نهاد (Id)

بر اساس نظریهٔ شخصیت فروید، ساختار شخصیت انسان از سه بخش نهاد و خود و فراخود تشکیل می‌شود. این سه بخش ارتباط تنگاتنگی با هم دارند که نوع ارتباط آن‌ها بر زندگی بیرونی شخص تأثیر بسزایی دارد. نهاد، جایگاه غرایز مادی همچون میل انسان به آب و غذا، میل به ثروت و مقام و میل جنسی است. هرگاه نهاد، تحریک شود و خواسته‌های مادی‌اش برآورده نشود اضطراب به وجود می‌آید. نهاد، برای کاهش اضطراب و برگرداندن تعادل روحی می‌کوشد؛ (عباس، ۱۹۹۶: ۱۳) پس، نهاد تنها جنبهٔ منفی ندارد و گاهی در تأمین سلامت روح انسان نیز نقشی مثبت ایفا می‌کند و به انسان آرامش می‌دهد. البته، زیاده‌روی نهاد در برآورده کردن نیازهای مادی و حیوانی، بُعد عقلانی را به پایین‌ترین سطح می‌آورد.

نهاد، در شخصیت انسان عملش را بر اساس سطح حیوانی و مبدأ لذت انجام می‌دهد و فرق بین خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد؛ (جبوری، بی‌تا: ۳۴) پس مادی‌گرایی و ضدیت با عقل مهم‌ترین ویژگی نهاد است. این مسئله باعث می‌شود که نهاد از موازین اخلاقی و هنجارهای

اجتماعی دور شود و در کمال آزادی و در صورت لزوم با خشونت در جست‌وجوی برآوردن خواهش‌های خود باشد؛ (گنجی، ۱۳۸۳: ۲۲۵) یعنی همهٔ افعال و حرکات آن به‌شکل خودکار و پیش‌بینی‌ناپذیر است. نهاد، بخش غریزی و حیوانی شخصیت انسان است که تمام رفتارهایش احساسی و غیرمنطقی است. سرکشی خواسته‌های مادی نهاد، گاهی انسان را به منجلاب فساد اخلاقی می‌کشاند.

۱-۲- خود (Ego)

بخش دیگر ساختار شخصیت، خود است که نقشی حیاتی در تنظیم شخصیت دارد و نیرویش را از نهاد می‌گیرد و آن را در خدمت اهداف نهاد، قرار می‌دهد؛ (جابر، ۱۹۹۰: ۲۷) زیرا، رابطهٔ معکوسی میان سطوح شخصیت وجود دارد و سلامت شخصیت انسان در گرو هماهنگی این سطوح و به‌ویژه نهاد و خود است. خود برای برآوردن خواسته‌های نهاد به‌شکلی معقول در جهان بیرونی می‌کوشد. بر این اساس، خود، عنصر اجرایی شخصیت است و نهاد را کنترل و مبدأ واقعیت را دنبال می‌کند؛ (انجلر، ۱۹۹۱: ۶۱؛ ن.ک. معروف و خزلی، ۱۳۹۵: ۲۱۶) پس خود همچون سدی در برابر خواسته‌های فراوان و غیرمعقول نهاد می‌ایستد و آن‌ها را بر اساس شرایط بیرونی سامان می‌دهد و به‌سمت صحیح هدایت می‌کند. البته گسترهٔ وظایف خود، محدود به برآوردن خواسته‌های نهاد نیست و باید به آرمان‌گرایی فراخود نیز پاسخ دهد؛ پس پیوسته مجبور است با قوهٔ تفکر، به حل تناقض بین نهاد و فراخود بپردازد. در نتیجه، نباید آرام باشد و همیشه باید منتظر کشمکش میان نهاد و فراخود باشد و فاصلهٔ میان آن‌ها را نیز کم کند. (فروید، ۱۴۰۹ق: ۹۴؛ ن.ک. معروف و خزلی، ۱۳۹۲: ۱۹۶) خود، فعال‌ترین سطح شخصیت است و می‌توان آن را به مادر خانه‌داری تشبیه کرد که باید خواسته‌های تمام اعضای خانواده را با تلاشی بی‌پایان محقق سازد.

۱-۳- فراخود (Super-ego)

سطح سوم شخصیت، فراخود است که آن را می‌توان محور اخلاقی شخصیت دانست؛ زیرا نمودار «ارزش‌های مطلوب اجتماعی» و «حربهٔ اخلاقی شخصیت» است. او شخص را وادار می‌کند تا رفتار خود را با موازین اخلاقی و اصول حاکم بر اجتماع منطبق سازد؛ (گنجی، ۱۳۸۳:

۲۲۶) زیرا، نوعی آرمان‌گرایی بر فراخود حاکم است که او را برای رسیدن به بهترین‌ها سوق می‌دهد. فراخود در حقیقت نقطهٔ مخالف و ضد نهاد است؛ یعنی هر اندازه نهاد در ارضای غرایزش بکوشد، فراخود برای محدودکردن لذت‌ها و ارضای نیازها می‌کوشد.

محتوای فراخود که در نظریهٔ فروید معادل وجدان اخلاقی است، عبارت است از «ایدئال‌های انسانی و اخلاقی» و «حربهٔ کنترل و سانسور شخصیت» (کریمی، ۱۳۸۹: ۶۷) و بر این پایه، هرچند فراخود دشمن نهاد است، ولی در عمل خودخواهانه و فشار به خود برای برآوردن اهداف والایش، هم‌سان نهاد است. البته فراخود دو زیرسیستم دارد که این، کار خود را سخت‌تر می‌کند. این دو زیرسیستم عبارت است از وجدان و خودِ آرمانی. فرا خود به‌دقت، خود را زیر نظر دارد و اعمال و مقاصد آن را ارزیابی می‌کند؛ (فیست، ۱۳۸۹: ۴۲؛ ن.ک. معروف و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۹) پس فراخود در نقش فرمانده‌ای خودکامه از سویی به مخالفت با نهاد و سرزنش او به‌دلیل مادی‌گرایی‌اش می‌پردازد و از سوی دیگر خود را مجبور به اجرای دستورات اخلاق‌مدارانه‌اش می‌کند.

۲- تحلیل روان‌شناختی قصیدهٔ الخطیئة

قصیدهٔ الخطیئة یکی از بهترین اشعار سید قطب است که در آن شاعر با مهارت تمام دنیای درونی انسان و درگیری نامرئی میان بخش‌های شخصیت او را به تصویر می‌کشد. قطب، برای ترسیم این فضای اسرارآمیز از تشبیهات و استعاراتی بدیع بهره می‌برد و بر ارزش ادبی این قصیده می‌افزاید. او فضایی را به تصویر می‌کشد که کاملاً با دنیای درونی انسان شباهت و هماهنگی دارد.

این قصیدهٔ کوتاه مضمون اخلاقی بزرگی را در خود جای داده است. سید قطب، ادیبی است که در زمینهٔ شاعری، نویسندگی و به‌ویژه نقد ادبی مهارت زیادی دارد و آثار باارزشی به نگارش درآورده است. افزون بر این، سید قطب یکی از متفکران اسلامی است که تلاش بسیاری برای اصلاح جامعهٔ مصری و جهان اسلام کرده و ردّپای این شیوهٔ اصلاح‌جویانه در آثار ادبی‌اش هویدا است. وی، در این قصیده با زبانی ساده و بدون ابهام، انسان عصری را به تصویر می‌کشد که

تحت تأثیر عوامل محیطی، دنیای درونی‌اش دچار هرج‌ومرج شده و به انحراف اخلاقی گراییده و مرتکب اعمال ناهنجار اجتماعی و اخلاقی شده که در تعبیر دینی بدان گناه گفته می‌شود؛ اما او برای ترسیم دنیای درونی انسان از رویکردی روان‌شناختی استفاده کرده و آن‌چنان به‌خوبی این مضمون اخلاقی را با دیدی روان‌شناختی در این شعر به کار برده که گویی نیم‌نگاهی به علم روان‌شناسی و نظریه‌های شخصیت داشته است.

متن این قصیده در ادامه آمده است:

الخطيئة

مِـن خِـلَالِ الظلمَـاءِ فِـی بَهمَـةِ — اللَّيلِ تَمَشّت كَالحَيةِ الرَقطَاءِ
تُوقِظُ الجِسمَ وَ الغَرِيزَةَ بِالهَمسِ — تَطغَـى عَلَـى الحِجَا وَ الـذَكَاءِ
وَهـی مِن خَشـيةِ الضَّمِيرِ تَـوَارَى — فِـی زَوَايـا المُيـولِ وَ الأهـوَاءِ
فَـإذَا شَـعَّ مِـن سَـنَاهُ شُـعَاعٌ — أرجَفَت مِنهُ، وَ أنزَوَت فِی التِوَاءِ
وَ إذَا خَيـمَ الظَـلَامُ تَـرَاءَت — فِی احتِرَاسٍ مِن أعينِ الرُقَبَاءِ
لَحظَـةٌ تِلـكَ ثُـمَّ خَيـمَ صَمـتٌ — وَ ظَـلَامٌ، فَمَـا تَرَى مِـن ضِياءِ
فَمَضَـت تُضـرِمُ الغَرِيـزَةَ نَـاراً — وَ تُشِـيرُ الشُّـوَاظَ بَيـنَ الدّمَـاءِ
البِـدَارِ البِـدَارِ يـا أيهَـا الجِـس — مُ شِـفَاءَ مِـنَ الطَّـوَى وَ الظُّمَاءِ
وَ تَـوَارَى الإنسَـانُ حِيـنَ تَبَـدَّى — حَيـوَانٌ ذُو شِـرَّةٍ نَكـرَاءِ
وَ إذَا بِالخَطِينَـةِ السَّـوءِ نَشـوَى — بِانتِصَـارٍ نَالَتـهُ فِـی الظَّلمَـاءِ

(قطب، ۲۰۰۸: ۱۳۲)

شخصیت انسان بسیار پیچیده و ناشناخته است؛ دنیایی مبهم و رازآلود که از دیدگان پنهان است و آن محیط شخصی و خصوصی انسان است که پر از افکار و تصورات سرکوب‌شده‌ای است که در گوشه‌ای از ناخودآگاه انسان خود را پنهان کرده و منتظر جرقه‌ای هستند تا خود را بروز دهند. قطب، با مهارت در این شعر به بُعد زیبایی‌شناختی متن توجه داشته و دنیای درونی انسان را به تاریکی شب تشبیه می‌کند که همه‌چیز در سکون و آرامش به سر می‌برد و با تاریکی شب پوشیده شده است. او وسوسه‌های هواوهوس را به ماری تشبیه کرده که به‌آرامی می‌خزد؛ زیرا

هوای نفسانی انسان به‌تدریج در نفس او شکل می‌گیرد و در آن ریشه می‌دواند. شاعر به‌زیبایی این عالم درونی و پوشیده از دیدگان انسان را به تصویر می‌کشد و برای انتقال مضمون خود به خواننده مقدمه‌چینی می‌کند و فضایی را که قرار است در آن نزاعی سخت میان سطوح شخصیت انسان روی دهد، به‌گونه‌ای تجسم می‌کند که برای خواننده ملموس باشد. گویی این قصیده تابلویی است که از چند قطعهٔ به‌هم‌پیوسته تشکیل شده که بسیار با هم ارتباط دارند و مکمل همدیگر هستند. سید قطب، این فضای تاریک و ناشناخته را با قلم خود و واژگان شعرش رنگ‌آمیزی می‌کند و پیوند محکمی میان دنیای درونی انسان و فضای تاریک بیرونی ایجاد می‌کند. فضایی که همهٔ حوادث در آن آرام‌آرام شکل می‌گیرد. شاعر با تشبیه، شخصیت انسان را که امری انتزاعی و ناملموس است، جلوه‌ای حسی می‌بخشد:

مِن خِلَالِ الظِلمَاءِ فِی بَهمَةِ اللَّیلِ تَمَشَّت کَالحَیة الرَقطَاءِ

(در لابه‌لای تاریکی شب، [وسوسه‌ها و خواسته‌های نفسانی] همچون مار رنگارنگ و خوش‌خط‌وخالی می‌خزید.)

نهاد، جایگاه امیال غریزی انسان است و بیشتر خواسته‌های آن مادی، غیرمنطقی و برگرفته از حس لذت است؛ اما در مقابل، خود، نیروی عقل و منطق شخصیت انسان است که به‌نوعی مدیر، نظم‌دهنده و هماهنگ کنندهٔ سطوح دیگر شخصیت است. شاعر به‌خوبی نشان می‌دهد که وسوسه‌های نفسانی که ریشه در نهاد دارد چگونه ظهور و رشد می‌یابد، جسم انسان را فرامی‌گیرد، آن را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و به‌سوی هدفش که کامیابی است، می‌کشاند. آن‌ها، میل جنسی نهفته در جسم و جان انسان را بیدار می‌کنند و دیگر افکار او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و تمرکز شخص را معطوف به برآورده‌کردن امیال مادی می‌کنند. این وسوسه‌ها، بر قوهٔ تعقل یعنی خود، می‌شورند و شخصیت فرد را دستخوش تحولات منفی می‌کنند. در ادامه او بخش خودِ شخصیت انسان را به تصویر می‌کشد که وظیفه‌اش کنترل و جهت‌دهی مناسب خواسته‌های مادی نهاد است تا شخصیت انسان از ثبات بهره‌مند شود و دچار تنش روحی نشود.

قطب اشاره‌ای دارد به نهفته‌بودن این غریزه که تحت‌تأثیر محرک‌ها و عوامل بیرونی بیدار می‌شود و اگر در جهت مناسب هدایت نشود، برای برآوردن خواسته‌های نامعقول و بیشتر مادی‌اش

مقدمه‌چینی می‌کند و به نبرد با دیگر نیروهای درونی انسان می‌پردازد و بر آن‌ها می‌شورد. در این بیت «الحجا» همان قسمت خود شخصیت انسان است که نهاد همیشه تحت مراقبت اوست و هر لحظه نهاد، در کمین شورش علیه آن است:

تُوقِظُ الجِسمَ وَالغَرِيزَةَ بِالهَمسِ تَطغَى عَلَى الحِجَا وَالذَّكَاءِ

([آن وسوسه‌ها] با زمزمه و نجوا جسم و غریزه را بیدار می‌کنند و بر عقل و هوشیاری می‌شورند.)

نهاد، بخش ناخودآگاه شخصیت انسان است و جایگاه بسیاری از نیازهای غریزی سرکوب‌شده‌ای است که البته از بین نرفته‌اند. این نیازها در نهاد، ذخیره شده و هر لحظه منتظر فرصتی هستند که شرایط بیرونی به‌گونه‌ای برای آن‌ها مهیا شود که خود را بروز دهند و از محدودیت رها کنند و هرگونه می‌خواهند رفتار کنند؛ ولی این امر بسیار سخت است، چون نهاد همیشه افزون بر خود توسط فراخود کنترل و به‌دلیل ترس از سرزنش‌هایش بسیار محتاطانه عمل می‌کند؛ چون می‌داند تمام رفتارهایش رصد می‌شود.

سید قطب با مهارت تمام، سماجت و احتیاط نهاد را ترسیم می‌کند و به‌نوعی آن را موذی و باهوش توصیف می‌کند که به‌گونه‌ای آرام رفتار می‌کند و نمی‌خواهد کار غیرعاقلانه‌ای انجام دهد، ولی در واقع می‌خواهد خود و فراخود را فریب دهد. در بیت اول ضمیر «هی» در واقع نهاد است و سید قطب با استفاده از عنصر تشخیص و اسناد صفت «خشیة» به آن، ترس او از خود و فراخود و رویکرد محتاطانه‌اش را نشان می‌دهد؛ ولی، سید قطب به مخاطب نشان می‌دهد که نهاد با وجود ترسش، از خواسته‌هایش دست نمی‌کشد و منتظر فرصتی است تا به‌دور از چشم آن‌ها به نقشه‌هایش جامهٔ عمل بپوشاند، پس خود را در لایه‌های شخصیت پنهان می‌کند. در این بیت «الضمیر» همان فراخود است که در کشمکش مداوم با نهاد و خواسته‌های مادی اوست و قطب از فراخود با این عنوان نام می‌برد و هراس نهاد از آن را به زیباترین شکل ترسیم می‌کند.

شاعر در بیت بعد نیز باز با کمک عنصر خیال نهفته در استعاره به‌زیبایی نشان می‌دهد که هرگاه فراخود ظاهر می‌شود، نهاد از ترس او خود را پنهان می‌کند. شاعر در این بیت به‌شکلی هنرمندانه از رابطهٔ تضاد میان روشنایی و تاریکی بهره برده و روشنایی را نمادی از اخلاق‌گرایی

فراخود و تاریکی را نشانه‌ای از پلشتی و موذیگری نهاد در نظر گرفته است؛ پس، هرگاه روشنایی ظاهر می‌شود نهاد خود را پنهان می‌کند. وی، در بیت سوم نیز فرصت‌طلبی نهاد و صبر او را برای رسیدن به خواسته‌هایش نشان می‌دهد که منتظر فرصت مناسب می‌ماند و بهترین فرصت برای پیاده کردن برنامه‌هایش، زمان استراحت انسان و در تاریکی شب است. زمانی که انسان در خلوت خود خزیده و به‌دور از هیاهوی دنیای بیرونی و تفکرات عقلایی و هنجارهای اخلاقی است. در بیت سوم قطب با آوردن «أعین الرقباء» به نیروهای عقلایی و اخلاقی شخصیت انسان یعنی خود و فراخود اشاره می‌کند که کار نظارت نهاد را بر عهده دارند. سید قطب با جان‌بخشی به خود و فراخود و تشبیه آن‌ها به انسان‌هایی که چشم دارند و می‌بینند، تصویر ادبی زیبایی را می‌آفریند و این جنگ خاموش دنیای درون انسان را برای خواننده ملموس و حسی می‌سازد:

وَهـی مِـن خَشـیةِ الضَّمِیـرِ　　تَوَارَی فِی زَوَایا المُیولِ وَالأهوَاءِ
فَـإذَا شَـعَّ مِـن سَـنَاهُ شُـعَاعٌ　　أرجَفَت مِنهُ، وَأنزَوَت فِی التِوَاءِ
وَإذَا خَیـمَ الظَـلَامُ تَـرَاءَت　　فِی احتِـرَاسٍ مِن أعیـنِ الرُقَبَاءِ

(آن وسوسه‌ها از ترس وجدان، در زوایای وجود امیال مادی و هواهای نفسانی پنهان می‌شوند. وقتی پرتویی از آن [وجدان] درخشیدن گرفت، آن وسوسه‌ها از ترس او به خود می‌لرزند و در خود می‌پیچند و خود را پنهان می‌کنند و وقتی تاریکی خیمه می‌زند با احتیاط و به‌دور از چشم نگهبانان و مراقبان، آن وسوسه‌ها ظاهر می‌شوند.)

وقتی شرایط لازم برای ابراز خواسته‌های مادی نهاد به وجود می‌آید و عوامل خارجی نیز مقدمهٔ دستیابی نهاد به لذت مادی را فراهم می‌کنند، نهاد نیز با اصرار در برآوردن نیازهای مادی خود می‌کوشد و از «خود» می‌خواهد آن‌ها را مرتفع سازد. در اینجا دیگر خود نیز تحت‌فشار قرار می‌گیرد؛ زیرا باید سه کار انجام دهد: اول، نیازهای غریزی و مادی نهاد را برآورده کند و دوم، به آرمان‌های فراخود جامهٔ عمل بپوشاند و سوم، تماس دنیای درونی را با دنیای واقعی و خارجی هماهنگ کند. طبیعی است در این شرایط، خود نیز دچار اضطراب ناشی از فشار خواسته‌های نهاد شود، در مقابل آن‌ها تسلیم شود، کنترل و هماهنگی بین سطوح شخصیت را از دست دهد، نظم آن مختل شود و عرصهٔ جدل میان امیال جنسی نهاد و ارزش‌ها و آرمان‌های فراخود شود.

در چنین شرایطی نهاد، غرایز جنسی نهفته را بیدار کرده و آن‌ها را بالفعل می‌کند. در نتیجه تمرکز شخص، منحصر در برآوردن امیال جنسی شده و کنترل امور دیگر را از دست داده و ارزش‌های اخلاقی در حاشیه قرار می‌گیرد؛ پس آن شخص دیگر آرامش سابق را نداشته و جسم و روانش عرصهٔ تاخت‌وتاز غرایز جنسی می‌شود.

قطب، شورش نهاد و چگونگی شکل‌گیری آن را در بیت اول نشان می‌دهد. در این بیت فضای تاریک و سیاهی به تصویر کشیده شده که هیچ نور و روزنهٔ امیدی برای رهایی از پلیدی در آن وجود ندارد و گویی شخص، مسخ شده و کاملاً تحت تسلط نهاد و امیال غریزی قرار گرفته است. او سیطرهٔ نهاد بر نفس انسان را به تاریکی تشبیه کرده که هیچ راه فراری از آن وجود ندارد و سکوت همه‌جا را فراگرفته است؛ سکوتی که آغاز و مقدمه‌ای برای طوفان عظیم و ویرانگر شهوات است. در بیت دوم شاعر این غوغا و آشوبی که غریزهٔ انسان در جسم او برمی‌انگیزد را نشان می‌دهد. او این قدرت ویرانگر درونی را به آتشی تشبیه می‌کند که تمام وجود شخص را در بر می‌گیرد و در خون و گوشت و استخوانش نفوذ می‌کند و زبانه‌های آن، خویشتن‌داری را از شخص می‌گیرد. در بیت سوم او این فوران آتش‌فشان شهوات را به تصویر می‌کشد که جسم را تحت‌فشار قرار داده تا خواسته‌هایش را برآورده سازد و آبی بر شعله‌های آتش شهوتش بریزد و او را از این فشار جان‌کاه رهایی بخشد. شاعر در این بیت با استفاده از جان‌بخشی به جسم و بالابردن مبالغهٔ کلام، اوج بی‌تابی و بی‌قراری جسم انسان و عطش او نسبت به امیال جنسی را با زبانی هنرمندانه ترسیم می‌کند:

لَحظَةٌ تِلکَ ثُمَّ خَیمَ صَمتٌ　　وَظَلَامٌ، فَمَا تَرَی مِن ضِیاءِ
فَمَضَت تُضرِمُ الغَرِیزَةَ نَاراً　　وَتُشِیرُ الشُّوَاظَ بَینَ الدّمَاءِ
البِدَارِ البِدَارِ یا أیهَا الجِس　　مُ شِفَاءَ مِنَ الطَّوَی وَالظُّمَاءِ

([آن شورش هواهای نفسانی لحظه‌ای بود] سپس سکوت و تاریکی بر همه‌جا سایه افکند و دیگر نوری نماند؛ پس آتش، غریزه را برانگیخت و شعله‌ور ساخت و تکه‌ها و تراشه‌های استخوان را در خون حل کرد. بشتاب، زود باش ای جسم [به دادم برس] و گرسنگی و تشنگی نفس را درمان کن.)

بر اساس مبانی علم روان‌شناسی، شخصیت انسان از دو بُعد حیوانی و انسانی تشکیل می‌شود که هماهنگی خاصی بین این دو بُعد وجود دارد و هرکدام به‌نوبهٔ خود در ثبات شخصیت انسان و نظم زندگی درونی و خارجی او نقش بسزایی دارند و مکمل همدیگر هستند؛ ولی، وقتی بُعد حیوانی شخصیت که متشکل از نیازهای اولیه مادی است بر دیگر بُعد شخصیت برتری یابد، انسان از حالت انسان‌بودن خارج می‌شود و رفتارهای معقول و اخلاق‌مدار او ضعیف می‌شود و شخص از معیارهای اخلاقی و فرهنگی مورد قبول جامعه دور شده و بی‌بندوبار می‌شود و مرتکب اعمال منافی انسانیت می‌شود.

همان گونه که سید قطب آغاز این قصیده را با فضایی تاریک و مبهم و پوشیده به تصویر کشید، پایان قصیده را نیز با فضایی ظلمانی و رازآلود و پر از جنگ و رقابت بین سطوح شخصیت و نیروهای درونی به نمایش می‌گذارد که با چشم سر مشاهده کردنی نیست. در این تصویر قطب از بُعد انسانی شخصیت و خود و فراخود او با تعبیر «الانسان» یاد می‌کند. وقتی بُعد انسانی شخص در برابر امیال نفسانی و غرایز و بُعد حیوانی او ضعیف شده و شکست می‌خورد، به خاموشی و عزلت می‌گراید. در این حالت شخص از رفتارهای والا و ارزشمند انسان دور می‌شود. سید قطب در بیت اوّل با استعاره‌ای زیبا، نهاد را به حیوان درنده‌ای تشبیه کرده که به امیال پست و حیوانی بسیار متمایل است و با حرصی عظیم می‌خواهد خواسته‌های نابجا و غیرانسانی‌اش را عملی کند؛ در چنین شرایطی صورت حیوانی شخص جلوه‌گر می‌شود. سید قطب با استادی این مفهوم را به نمایش گذاشته و آن را برای خواننده ملموس‌تر کرده است. در بیت بعد نیز نتیجهٔ این شورش و سرکشی نهاد را نشان می‌دهد. طغیان غرایزی که باعث می‌شود شخص، گناه کند، از راه صحیح منحرف شود، به انجام کار غیراخلاقی روی بیاورد و اسیر شهوات شود. در این بیت سید قطب پیروزی نهاد و امیال نفسانی را بر خود و فراخود نشان می‌دهد که این پیروزی در تاریکی و سکوت روی می‌دهد. او کارزاری را تجسم می‌کند که نامرئی است و همهٔ اتفاقات آن در دنیای درونی شخص صورت می‌پذیرد:

وَ تَوَارَی الإنسَانُ حِینَ تَبَدَّی　　حَیـوَانٌ ذُو شِـرَّةٍ نَکـرَاءِ
وَ إذَا بِالخَطِیئَةِ السَّوءِ نَشوَی　　بِانتِصَارٍ نَالَتهُ فِی الظَّلمَاءِ

(حیوان حریص و زشت و پلید ظاهر شد، انسان (جنبهٔ انسانی) پنهان شد. آن وسوسه‌ها با اشتباه و گناه بدی سرمست پیروزی شدند که آن را در تاریکی به دست آوردند.)

نتیجه

۱. سید قطب با دیدگاهی روان‌شناختی قصیدهٔ الخطیئة را سروده و در آن دنیای درونی پرتنش انسان را به تصویر می‌کشد که عرصهٔ جدال میان نیروهای درونی است که هرکدام از آن‌ها برای پیشی از دیگری و رسیدن به خواسته‌های خود تلاش کرده و رقابت سنگینی با همدیگر دارند. ۲. سید قطب جنبهٔ ادبی این ابیات را از یاد نبرده و با بهره‌گیری از صنعت‌های ادبی به‌ویژه تشبیه، استعاره و تصویرپردازی، فضای دنیای درونی انسان را که نامرئی و انتزاعی است، جنبه‌ای حسی و فیزیکی و دیداری بخشیده است.

در پاسخ به سؤال اول، سید قطب در این قصیده به‌خوبی کشمکش درون انسان را برای خواننده به نمایش می‌گذارد و آن را در خدمت هدف دینی و اخلاقی خود قرار می‌دهد و با آن دیگران را از افتادن در باتلاق فساد و گناه و انحراف اخلاقی بازمی‌دارد و انسان را به انتخاب راه درست و برقراری تعادل میان امیال مادی و ارزش‌های اخلاقی و آرمان‌های والا رهنمون می‌کند. در این قصیده رویکرد اصلاح‌جویانهٔ شاعر به‌عنوان اصلاح‌گر اجتماعی، مشهود است که با دیدگاهی روان‌شناختی ارائه شده است. در پاسخ به پرسش دوم، قطب کشمکش و رقابت بین سطوح سه‌گانهٔ شخصیت نهاد، خود و فراخود را نشان می‌دهد. در این قصیده نهاد، بُعد مادی و نفسانی شخصیت انسان است و آتش شهوت را برمی‌انگیزد و جنبه‌ای هوس‌انگیز دارد. خود همان بُعد عقلانی و منطق‌گرای شخصیت انسان است که مراقب شورش امیال نفسانی است و شخص را از گناه بازمی‌دارد. فراخود همان بُعد آرمان‌گرا و اخلاق‌مدار شخصیت است که نهاد از سرزنش او و اخلاق‌مداری‌اش می‌هراسد و از مقابلهٔ علنی با آن می‌پرهیزد. سید قطب نشان می‌دهد نهاد به‌صورت ناگهانی علیه خود و فراخود می‌شورد و بر آن‌ها پیروز می‌شود و نظم و هماهنگی شخصیت فرد را از بین می‌برد و شخص دچار انحراف اخلاقی شده و مرتکب گناه می‌شود.

فهرست منابع

۱. اسماعیل، عزالدین، ۱۹۶۷، التفسیر النفسی للأدب، مصر: دار المعارف.

۲. ـــــــــــــ ۱۹۹۷، النقد الأدبی إلی أین، القاهرة: أعمال المؤتمر الدولی الأول للنقد الأدبی.

۳. انجلر، باربارا، ۱۹۹۱، مدخل إلی نظریات الشخصیة، ترجمهٔ فهد بن عبداللّه بن دلیم، مکة: مطبوعات نادی الطائف الأدبی.

۴. ایگلتون، تری، ۱۳۶۸، پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: مرکز.

۵. جابر، جابر عبدالحمید، ۱۹۹۰، نظریات الشخصیة، البناء، الدینامیات، النمو، طرق البحث، التقویم، القاهرة: دار النهضة العربیة.

۶. الجبوری، محمد محمود عبدالجبار، بی‌تا، الشخصیة فی ضوء علم النفس، اربیل: وزارة التعلیم العالی والبحث العلمی، جامعة صلاح الدین.

۷. حسین، عبدالباقی محمد، ۱۹۹۳، سید قطب: حیاته وأدبه، ط۲، المنصورة: دار الوفاء.

۸. عباس، فیصل، ۱۹۹۶، التحلیل النفسی والاتجاهات الفرویدیة، المقارنة العیادیة، بیروت: دار الفکر العربی.

۹. فرزاد، عبدالحسین، ۱۳۸۸، دربارهٔ نقد ادبی، چ۵، تهران: قطره.

۱۰. فروید، سیجمند، ۱۴۰۹ق، الکفّ و العرض و القلق، ترجمهٔ محمد عثمان نجاتی، ط۴، بیروت: دار الشروق.

۱۱. فیست، جی، گریگوری، ۱۳۸۹، نظریه‌های شخصیت، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، چ۵، تهران: روان.

۱۲. قطب، سید، ۲۰۰۸، الأعمال الشعریة الکاملة، دراسة فی أشعار سید قطب، با تقدیم حسن حنفی، دمشق: مرکز الناقد الثقافی.

۱۳. کریمی، یوسف، ۱۳۸۹، روان‌شناسی شخصیت، چ۱۴، تهران: ویرایش.

۱۴. گنجی، حمزه، ۱۳۸۳، روان‌شناسی عمومی، چ۲۷، بی‌جا: ساوالان.

۱۵. معروف، یحیی، جهانگیر امیری و مسلم خزلی، ۱۳۹۹، «تحلیل روان‌کاوانه احمد

عاکف در رمان خان الخلیلی بر اساس نظریهٔ شخصیت کارن هورنای»، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، ش۵۴، ص۹۳-۱۱۱.

۱۶. معروف، یحیی و مسلم خزلی، ۱۳۹۵، «تحلیل روان‌شناسانهٔ رمان زقاق المدق اثر نجیب محفوظ»، نقد ادب معاصر عربی، دوره ۶، ش۱۱، ص۲۱۱-۲۳۵.

۱۷. معروف، یحیی و مسلم خزلی، ۱۳۹۲، «نقد روان‌شناسی شخصیت در اشعار متنبّی»، ادب عربی، دانشگاه تهران، ش۲، س۵، ص۱۹۳-۲۱۶.